

کیهان‌شناخت و فرضیهٔ ادوار جهانی هندو

سید حسن حسینی (آصف)

در سرودهای فلسفی هندو ریشهٔ کهن‌ترین خدایان و دهاها نیروها و عناصر خود طبیعت بودند؛ چون: آسمان، زمین، خورشید، آتش، نور، باد، آب و جنسیت.^۱ در «اتپروه ودا» گفته شده است که آنان از نیستی به هستی آمده‌اند، و در جای دیگر، از برخی خدایان به عنوان پدران، و از برخی دیگر، به عنوان پسران نام برده شده است.^۲ در سرود خلقتِ ریگ ودا (سرود ۱۲۹، ماندالای دهم) خدایان پس از پیدایی جهان زاده شده‌اند، و در مواردی معمولاً از آنان به عنوان فرزندان آسمان و زمین نام برده می‌شود. همچنین در ریگ ودا آمده است که خدایان از «آدیتی»^۳ و از آب‌ها و زمین زاییده شده‌اند. بر اساس مطالب دیگری که بی‌شک بعدها و در طول زمان بر مطالب ریگ ودا افزوده شده، از بعضی خدایان خاص به عنوان «مولد» و «به وجود آورندهٔ سایر خدایان» یاد شده است؛ مثلاً

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۴۶۶.

۲. اصولاً خدایان هندو متصف به پارادای از صفات آدمیان‌اند و کارهای آنان کم و بیش شباهت به اعمال و رفتارهای انسان‌ها دارد. به گفتهٔ ریشی‌ها خدایان همانند آدمیان و جانوران مخلوق‌اند؛ نه ازلی و ابدی. و از نیستی به هستی گراییده‌اند. ایزدان همچون ابنای بشر از سر، دست، پا، چشم، گوش، دهان، شکم، بازو و دیگر اعضا برخوردارند و مثل آدمیان، زن، فرزند، خدمتگزار، منزل، مال، ملک، املاک، سلاح و حشم و خدم دارند.

۳. آدیتی Aditi یا آدیتیا Aditya: به معنای آزاد یا بی‌انتهای، نماد آسمان، نگهدارندهٔ آسمان، حامی زمین و شهبانوی این جهان است. آدیتیا به طور عام به گروهی از خدایان اطلاق می‌شود که همگی فرزندان آدیتی (الههٔ بزرگ) هستند. آدیتی را به «آسمان بی‌انتهای شب» و «گسترهٔ بی‌پایان فضا» متناسب کرده و او را مادر خدایان (Devamatr) دانسته‌اند.

رک: اساطیر هند، ترجمهٔ باجلان فرخی، ص ۳۰؛ اوپانیشاد، به اهتمام جلالی نائینی، فهرست اعلام ذیل آدت، ص ۴۹۳؛ امیرحسین ذکریگو، اسرار اساطیر هند، ص ۳۱ به بعد.

سپیده دم مادرخدایان و «بریهستی»^۱ و همچنین «سومه»^۲ را پدرخدایان گفته‌اند (۳/۱۹).
 اسطوره کیهان‌شناسی ریگ ودا در پیرامون دو فرضیه اساسی دور می‌زند که از هم جدا نیستند؛ یکی جهان را نتیجه تولید مکانیکی می‌انگارد و دیگری جهان هستی را نتیجه خلقت یا پیدایش طبیعی می‌پندارد. کیهان و جهان آفرینش از دیدگاه سراینندگان و شاعران (Rsis) ودایی همچون صحنه‌ای است که عملیات خدایان و ایزدان روی آن در سه بخش «آسمان، هوا (جوّ اتمسفر) و زمین» اجرا شده، و یا به عبارت دیگر، جهان هستی به سه بخش مجزا از هم یعنی زمین، فضا، و بهشت که در آن سوی گنبد آسمان قرار دارد، تقسیم شده است.^۳ آسمان که تمام فضای اطراف زمین تلقی می‌شود، همراه با زمین همه آفرینش را دربر می‌گیرد. سقف آسمان (Naka) چون مرزی تصور می‌شد که جهان نامرئی بالا را از جهان مرئی آسمان، که مرکز و مکان پرتوهای نوری و ایزدان ودایی است، جدا می‌سازد. همچنین در ریگ ودا آسمان، جوّ و زمین، مثلثی را تشکیل می‌دهند که از آنها صریحاً و گاهی به طور حقیقی یا مجازی سخن گفته می‌شود.^۴ پرتوهای خورشیدی و پدیده‌های مربوط به آن که در دید بوده، روی سقف آسمان رخ می‌دهد، به آسمان نسبت داده شده است، و باران و رعد و برق (آذرخش) به جوّ تعلق دارند. اما هنگامی که آسمان چون فضایی پیرامون زمین را فرامی‌گیرد، این پدیده‌ها هر دو در این مکان واقع و نمودار می‌شود. در یک بند از اتهروه ودا آمده که سقف آسمان مابین زمین و آسمان و جهان نور (خورشید) قرار دارد:

«سوریه،^۵ فلک و آسمان و زمین را پُر ساخته است».^۶

هر یک از سه جهان هستی (آسمان، جوّ و زمین) به بخش‌های فرعی نیز انقسام

۱. بریهستی Brihaspati: خداوند نماز و دعا و خداوند گویایی.

۲. سومه (Soma): در ادب مزدیسنا (هوم Homa یا هومه Haoma): شیره، گیاه زندگی، افشیره مقدس، آب حیات، خدای ماء و نوشابه الهام‌بخش براهمان.

۳. تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهاننداری، ج ۱، ص ۴۰.

۴. جلالی نائینی، گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۳۱، مقدمه.

۵. سوریه Surya (سوریا): آفتاب و خدای خورشید؛ وی برترین خورشید خدایی است که به تدریج بر «سوئری» و «ویوسوت» پیشی می‌گیرد و آنان را در خود جای می‌دهد. سوریه در روایات دارای مویی زربین و دست‌هایی طلایی و گردونه سواری است که هر بامداد بر گردونه زربین خویش می‌نشیند و آسمان را در می‌نوردد. گردونه سوریه را هفت مادبان و به روایتی مادیانی هفت سر می‌کشاند. ر.ک: اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۳۱؛ جلال‌الدین آشتیانی، عرفان، ج ۳، ص ۱۱۹ به بعد؛ گزیده سرودهای ریگ ودا، مقدمه ص ۱۱۴-۱۱۱؛ اسرار اساطیر هند، ص ۶۷-۶۰.

۶. گزیده سرودهای ریگ ودا، ماندالای ۴، سرود ۱۴، ص ۱۰۳-۱۰۲.

یافته‌اند. زمانی که جهان را دارای دو نیمه فرض می‌کردند، از شش جهان یا فضا Rajamsi نیز سخن به میان آمده است. دکتر نائینی می‌نویسد: «این بخش‌های فرعی، شاید از استعمال نابجای کلمه پرتیهوی Prithivi یا زمین به صیغه جمع برای نشان دادن سه جهان به وجود آمده باشد؛ نظیر کلمه (Pitarau = دو پدر) که به صیغه تثنیه به کار برده شده و مقصود از آن، پدر و مادر (والدین) است»^۱

«باشد که او و فرزندانش برانداخته شوند؛ باشد که «سه زمین» او را در زیر خویش بفشارند»^۲.

در وداها، زمین را به اسامی بهومی Bhūmi و کشمه Kśma و کشه Kśa و گما Gmā و پرتیهوی (Prithivi = پهناور) یا اوروی Urvi خوانده‌اند و آن را اوتانا Uttānā توسعه یافته و طولانی و اپاره Aparā، بی حد، یا در مقابل کره بالایی، «ایدم İdam» یعنی مکان این جایی وصف کرده‌اند (۱۵۴ و ۱/۲۲)^۳.

تصور زمین به صورت قرصی مدور که پیرامون آن را اقیانوسی فراگرفته، در مجموعه وداها منعکس نیست، اما طبعاً گرد تصور شده و آنرا با چرخ مقایسه می‌کردند:

من اندرا (ایندره) قهرمان را ستایش خواهم کرد که به نیروی خویش زمین و آسمان را از یکدیگر جدا ساخت، و همه را وسعت می‌بخشد، و بشر را حمایت می‌کند و در بزرگی خویش از طوفان، و رودخانه‌ها پیشی می‌گیرد.

او «سوریه» است. در تمام عرصه پهناور (جهان)، اندرا او را به سرعت چرخ‌های ازابه خواهد چرخانید.^۴

در رساله «شت‌پت براهمن» بر خلاف وداها، زمین صریحاً گرد و مدور (Parimandala) وصف شده است. در ریگ ودا به نقاطی در زمین، از جمله چهار (۱۰/۵۸) یا پنج (۱۰/۴۲، ۹/۸۶ و ۳/۲۴) نقطه (منطقه) اشاره شده، اما اتهروه ودا به شش و حتی هفت نقطه اشاره دارد. همین نقاط را می‌توان به معنی هفت منطقه (Dīśah) و هفت مکان زمین (Dhama) - که از آن در ریگ ودا سخن به میان آمده - گرفت.^۵

۱. همان، ص ۳۲، مقدمه. ۲. همان، ص ۴۷۷، شماره ۱۱.

۳. همان، ص ۳۲، مقدمه.

۴. همان، ص ۴۳ - و سرود ۱۶۴ ماندلای اول، که در آن خورشید، زمین و فصول سال به چرخ تشبیه گردیده است. همان، ص ۲۴۱-۲۵۶.

۵. همان، ص ۳۳، مقدمه - در اوپه‌نیشدها که قسمت آخر وداهاست از هفت طبقه زمین که اسامی آنها به همان صورت که در اوپنیشاد ضبط شده عبارت است از: اتال Atala؛ پاتال Patala؛ تلاتل Talatala؛ بتل (وتل Vitāla)؛ سوتل Sūtalā؛ رساتل Rasatala؛ و مهاتل Mahatala.

آسمان یا «دیو (Div) را معمولاً (Vyoma یا Vyoman، فلک) یا فضای درخشان و نورانی می خواندند. علاوه بر سقف یا طاق، آسمان را دارای قلّه (Sanu) و سطح (Vistap) و لبه یا برآمدگی (Prstha) و همچنین ترکیبات لبه طاق (۱/۱۲۵) و قلّه طاق (۸/۹۲) می پنداشتند، و حتی گاهی سخن از یک لبه سوم در فضای روشن آسمان به میان آمده است (۹/۸۶): «برکناره بالای آسمان باشکوه می ایستد؛ آری به سوی خدایان می رود، آن بخشنده گشاده دست»^۱.

هنگامی که سه آسمان متمایز می شود؛ آنها را گاهی سه فضای درخشانده (Tri-Rocanā) خوانده اند. این سه فضا (آسمان) عبارت اند از: یکی بالاترین «اومه (Uttama)»، یکی در میان و یکی پایین ترین. بالاترین آسمان را «اوتره (Uttara)» و «پاریه (Pārya)» نیز گفته اند. هم چنین در سومین و بالاترین آسمان (Vyoman) می پنداشتند که خدایان و پدران و «سومه» زندگی می کنند.^۲

آسمان و زمین بیشتر به عنوان دو شخصیت جدا و به صورت پدر و مادر جهانی جفت یکدیگرند؛ و اصطلاحات «رودسی (Rodasi)» (آسمان و زمین) و «کشنی (Kṣoni)» و «جفت زمین، (Dvyāvāprithivi)» و غیر آن در مورد آنها به کار رفته است. همچنین در ریگ ودا از دو نیمه آسمان نیز سخن رفته است:

۱. این آسمان و زمین همه را کامیابی می بخشند؛ نگاه دارندگان ناحیه، افراد مقدس و خردمند. دو جام شریف فطرت در میان این الهه های خداوند؛ خورشید درخشان به قانونی ثابت در سفر است.^۳
۲. آن زوج پرگنجایش و نیرومند که هرگز از کار نمی مانند. آن پدر و آن مادر، همه آفریدگان را به سلامت نگاه می دارند. دو نیمه جهان؛ روحانی و زیبا، زیرا پدر^۴ آنها را به اشکال نیکو آراسته است.^۵

از سویی ترکیب آسمان به دو نیم کره این تصور را پیش آورده که در شکل زمین تغییراتی روی داده است و هنگامی این دو را، دو کاسه (جام) بزرگ (Camvā) می خوانند که به سوی هم برآیند و برگردانده شوند (۳/۵۵). گاهی نیز زمین و آسمان را به دو چرخ

ر.ک: جلالی نائینی، اوپانشاد، ص ۳۹۶/۱؛ همچنین درباره طبقات آسمان و زمین و اسامی آن نزد هندوان نگاه کنید به: تحقیق

مالهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها (ج ۱)، ص ۱۸۱ به بعد.

۱. ر.ک: گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۳۹۲. ۲. همان، ص ۳۳، مقدمه.

۳. احتمالاً منظور از عبارت «دوجام»، تشبیه دو نیم کره زمین باشد.

۴. کلمه پدر ظاهراً در اینجا به معنی «آسمان (Dyaus)» یا «توشتری (Tvashtri)» می باشد.

۵. ر.ک: گزیده سرودهای ریگ ودا، ماندالای اول، سرود ۱۶۰، ص ۴۴۵-۴۴۶.

در دو سر یک محور تشبیه کرده‌اند (۱۰/۸۹). در ریگ ودا اشاره‌ای به فاصله مفروض میان زمین و آسمان نیست؛ مگر با عباراتی مبهم، مانند اینکه حتی پرنده‌ها به مکان و مقام «ویشنو»^۱ نمی‌توانند پرواز کنند (۱/۱۵۵). اما در اتهروه ودا آمده است که دو بال پرندۀ زرد (خورشید) که به سوی آسمان پرواز می‌کند، سفری یک هزارشبانۀ روزی را در پیش دارد. در رسالۀ ایتریه براهمن نیز مطلبی مشابه دیده می‌شود؛ آنجا که می‌گوید فاصلۀ جهان آسمانی از زمین سفر هزار روزۀ یک اسب است (۲/۱۷). در رسالۀ تاندیه مهابراهمن (Tandya-mahabrahman) آمده که فاصلۀ جهان آسمانی از این جهان به اندازۀ قامت هزار گاوی است که روی هم بایستند (۲۱/۱ و ۱۶/۸).^۲

در ریگ ودا، در مورد فضای میانه می‌خوانیم که جو یا فضای میانه (Antariksa) در اشکال مختلف و گوناگون به صورت جسم در می‌آید و آنرا منطقه آب آلوده و ابرگونه، و گاهی به عنوان منطقه تاریک و سیاه وصف کرده‌اند:

«سویتی^۳ سوار بر ازابۀ خود در فلک تاریک در گردش است و میرندگان، و بی‌مرگان را برمی‌انگیزد، و به جهان‌های (چندگانه) ناظر است».^۴

سه تقسیم فرعی نیز به صورت «سه فضا» یا «رجانسی (Rajansi)» تصور شده است. بالاترین منطقه فضا را «اوتمه» یا «پرامه» (Parama: دورترین، اعلاترین) و یا (Triya = سوم) می‌گویند که در آنجا آب و «سومه» وجود دارد و آتش آسمانی پیدا و تولید

۱. ویشنو Vishnu: واژه ویشنو از فعل «ویش Vish» به معنی نفوذ و تسلط داشتن و مستولی بودن است. ویشنو دومین خدا از خدایان سه گانه هندو است. در ریگ ودا، ویشنو از خدایان طراز اول نیست؛ بلکه مظهر نیروی آفتاب است که در سه گام از هفت ناحیه جهان می‌گذرد و کلیۀ اشیاء را با گرد نور خویش احاطه می‌کند. بعضی از مفسران ریگ ودا این سه گام را به مظاهر سه گانه نور که آتش و برق و خورشید باشد، تعبیر کرده‌اند. بعضی دیگر آن را سه وضع خورشید، یعنی موقع طلوع، هنگام ظهر و وقت غروب دانسته‌اند. ویشنو امروزه نیز پرستش می‌شود. این خدا بنا به عقیده هندوان در اعصار مختلف به صورت مظاهر مختلف (Avatara) آشکار می‌گردد.

ر.ک: اوپانشاد، ص ۷۲۸ به بعد؛ گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۹۳-۱۰۵ و ص ۳۳۸؛ اساطیر هند، ترجمۀ باجلان فرخی، ص ۳۷ و ص ۷۹ به بعد؛ جلال‌الدین آشتیانی، عرفان (ج ۳، ص ۱۳۶-۱۳۵)؛ ادیان و مکتهای فلسفی هند (۱: ۲۶۱ به بعد)؛ امیرحسین ذکریگو، اسرار اساطیر هند، ص ۶۹ به بعد؛ همچنین در مهابهارات (۴: ۱۹۷-۱۷۳) هزار نام و لقب برای ویشنو برشمرده است و نگاه کنید به: Manfred Lurker, «Dictionary of Gods and Goddesses», p. 373-374.

۲. ر.ک: گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۳۳، مقدمه.

۳. سویتری Savitri (سویتری Savitar): زنده کننده؛ پیداکننده؛ غذا؛ نام خدای آفتاب؛ نیروی حیات بخش؛ خدای آفتاب (آفتاب پیش از طلوع، سویتری و پس از طلوع، سوریه خوانده می‌شود). همان، ص ۱۲۴ و ص ۱۱۵-۱۱۴، مقدمه. سویتری در روایات و در وداها به هیئت خدایی گردونه‌سوار با گردونه‌ای زرین که دو اسب رخشان گردونه او را میان آسمان و زمین حمل می‌کنند رسم شده است. در این مسیر سویتری دورسازنده بیماری‌ها، از میان بردارنده مشکلات، ارزانی‌کننده طول عمر به انسان، و جاودانگی به خدایان است. ر.ک: اساطیر هند، ص ۳۱ و نگاه کنید به: Dictionary of Gods and Goddesses; p. 313.

۴. گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۱۲۴.

می‌شود. فضای میانه (جو) و پایین در دید تصوّر ما می‌باشند، اما فضای سوم به «ویشنو» تعلق دارد و از دید و تصور آدمی خارج است و فضایی اسرارآمیز معرفی شده است: آنکه [ویشنو] با قدم‌های وسیع در سه گام تمام کشورهای زمین را برای آزادی و حیات می‌پیماید. آدمی مرگ‌پذیر وقتی که دوگام او را که بر نور چشم دوخته است می‌نگرد، از شگفتی بی‌آرام می‌شود. اما به گام سوم او کسی را یارای نزدیکی نیست، حتی مرغان پردار هوا که با بالا‌های خویش در پروازند.^۱

از سوی دیگر، جو (اتمسفر) را گاهی دریا یا اقیانوس (Samudra) که جایگاه آب‌های آسمانی است، می‌خوانند و آن را به زمین تشبیه کرده‌اند؛ تا جایی که می‌پنداشتند، جو دارای کوه‌ها^۲ و هفت چشمه (۱/۳۲) آب است و هنگامی که «ایندره» با دیو خشکسالی نبرد می‌کند، چشمه‌ها جریان دارد.^۳

آفرینش جهان در وداها

شاعران ودایی که متفکران و بینندگان زمان خود بودند، برخی از امور کیهانی را به هر خدای برجسته‌ای نسبت داده‌اند. امر نگاهداری و محافظت یا پیدایش آسمان و زمین، در ودا به خدایان و ایزدان عدیده‌ای منسوب است. در راستای این اندیشه، کار آفریدن دو جهان به ۱۲ خدا و پیدایی خورشید و تعییۀ آن در آسمان و ساختن راهی که خط سیر و حرکت آن را آسان می‌کند به بیش از ۱۲ خدا نسبت داده شده است و نیز گفته‌اند ۴ یا ۵ خدای ودایی زمین و آسمان یا هر دو جهان را بگسترده‌اند و آنها را بسط دادند.^۴ گاهی نیز این متفکران، به خصوص در دوره‌های متأخر ودایی، نه تنها در اساس خلقت با یک نوع شگفتی روبرو شدند، بلکه نسبت به بینش و عقاید مسلّم سابق خویش دچار نوعی شک و تردید گردیدند:^۵ (خطاب به آسمان و زمین)

۱. گزیدهٔ سرودهای ریگ ودا، ص ۲۲۳. معنی عبارت ظاهراً این است که قدم اول ویشنو، در زمین و قدم دوم او در فلک در حیطهٔ دید بشر است، ولی قدم سوم او در آسمان قابل رؤیت نیست.

۲. اصطلاح کوه در ریگ ودا، به جهت شباهت میان کوه و توده‌های ابر، غالباً به ابرها اشاره دارد. کلمهٔ صخره (adri) نیز در مفهوم اسطوره‌ای برای ابر به کار می‌رود و گاوایی را دربر می‌گیرد که توسط «ایندره» و خدایان دیگر رها شده‌اند. ابرهای بارانی که به عنوان دارنگان آب و به صورت چکاننده حرکت می‌کنند و می‌غزند، به خدایان گاو شکل، اشاره دارند که شیرشان باران است.

۳. گزیدهٔ سرودهای ریگ ودا، ص ۱۲۱.

۴. ماکس مولر می‌نویسد: هر شاعر ودایی به نظر می‌رسد خدای مشخصی را که به وصفش می‌پردازد از یک موقعیت خاص تعالی و برتری برخوردار می‌سازد. به راحتی می‌توان در سرودهای فراوان ودا بخشهایی را یافت که در آنها تقریباً هر یک از خدایان به صورت اعلا و مطلق ارائه می‌شوند. در اولین سرود کتاب دوم ریگ ودا آگنی فرمانروای عالم، سرور انسانها، پادشاه

کدام یک مقدم، و کدام یک مؤخر بود؟

چگونه به وجود آمد؟

ای دانشمندان، کی می‌تواند بدانند؟

آنها به خودی خود همه وجود را در بردارند؟

شب و روز مانند چرخ می‌گردد است.^۱

خدایان در کار ساختمان جهان، به طور کلی باهم یا به طور انفرادی عمل می‌کنند؛ مگر آنکه لازم باشد تخصص، مهارت و دانش حرفه‌ای خدای ویژه‌ای در نظر گرفته شود. در این گونه موارد، نام خدای «توشتری»^۲ (نجار خدایان) و «ریبهو»^۳ های کاردان و ماهر به میان آمده است. «توشتری» سازنده افزار الهی است؛ به ویژه سازنده صاعقه برای «ایندره»،^۴ و معلم «ریبهو»ها، و همچنین سازنده قالب آدمیان و حیوانات، و خدای طول عمر و نیروی تولید و پرورش دهنده نطفه در جنین زنان است. افسانه‌های بعدی حکایت دارد که اوصورت کلیه موجودات و حتی صورت آسمان و زمین و همه اشیاء را بسته است.^۵ در ماندالای دهم ریگ ودا، که ظاهراً سرودهایش آخرین سرودهای عصر ریگ و دایی می‌باشد، اصل و منشأ جهان آفرینش به جای آنکه بر پایه اسطوره‌ای مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار بگیرد، بر مبنای فلسفی بررسی شده است. در قطعات مختلف ریگ ودا در تصور پیدایش کائنات، خورشید به عنوان عامل مهم آفرینش به شمار می‌رود. او را روح (Ata) هر متحرک و ثابتی پنداشته‌اند:

در نقاط زیادی بر افروخته شده ولی باز «اگنی Agni» یکی است؛ «سوریه» یکی

حکیم، پدر، برادر و دولت انسان نامیده شده است. ایندرا در بسیاری از سرودها و براهمنه‌ها به صورت قدرتمندترین ستوده می‌شود و در یکی از سرودهای دهم ریگ ودا با مصرع تکراری «Vishvāmāda Indra uttarah» ایندرا بزرگتر از همه است، این ادعا تأکید می‌گردد. در سرودهای سومه بزرگ‌زاده‌است که بر همه غلبه می‌کند... و در جایی حتی او سازنده آسمان و زمین، خالق اگنی، ایندره، سوریه و ویشنو می‌گردد. در سرود بعدی بنام وارونا، این واروناست که در ذهن شاعر قادر متعال شده است... مولر از این مقدمه نتیجه می‌گیرد که در ودا ما با یک هونوئیسم Honotheism روبرو هستیم. رک به: عرفان، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۲. توشتری Tvāstari (نوشتر Tvastar: نجار؛ ارا به ساز؛ خالق موجودات زنده؛ صنعتگر الهی که بدن موجودات را می‌سازد؛ نام خدای سازنده افزار الهی به ویژه سازنده صاعقه ایندرا، رک: اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۲۳؛ اوپانیشاد، ص ۵۶۷.

۳. ریبهو Ribhu نام یکی از سه خدای جو میانه؛ یکی از القاب ایندره و آدیتیاها؛ پسر برهما (گزیده سرودهای ریگ ودا، فهرست اعلام) ورونیکا ایونس، ریبهوها را پسران ایندره از دختر توشتری موسوم به «سارانویو» (Saranyu) معرفی می‌کند. (اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۲۴) و رک به: Dictionary of Gods and Goddesses, p. 301 (Ribhus)

۴. در سرودی در ستایش ایندره چنین آمده: «به خاطر من است که «توشتری» صاعقه آهنین را ساخت». گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۱۷۲-۱۷۳ (ماندالای دهم، سرود ۴۸).

۵. همان، ص ۳۷، مقدمه.

است هر چند از بالا بر همه می‌تابد و همه را روشن می‌کند؛ ولی «اوشس»^۱ هم یکی است. آن که یکتاست به صورت همه گسترش یافته است.^۲

یکی از زیباترین و پرمعنائترین و به عبارتی شگفت‌ترین سرودهای ریگ ودا، سرود ۱۲۹ ماندالای دهم، معروف به «سرود آفرینش»^۳ است، که در آن والاترین تفکرات شاعرانه و خیال‌پردازانه عصر ودایی متجلی می‌گردد. این سرود مورد توجه بسیاری از اندیشمندان، پژوهشگران و شرق‌شناسان قرار داشته، آن را ترجمه کرده‌اند؛ این ترجمه‌ها در مفهوم بسیار شبیه به یکدیگر می‌باشند. در اینجا به دلیل اهمیت این سرود به نقل کامل آن با ترجمه دکتر جلالی نائینی می‌پردازیم:^۴

۱. آن هنگام نه نیستی بود، و نه هستی.

نه هوایی (جوئی) بود، و نه آسمانی که از آن برتر است.

چه پنهان بود، در کجا، در ظل حمایت کی؟ آیا آب ژرف بی‌پایانی وجود داشت؟

۲. آن هنگام نه مرگ بود، و نه زندگی جاویدی، و نه نشانه‌ای از شب و روز.

به نیروی ذات خود، فرد یگانه بی‌حرکت (باد) تنفس می‌کرد؛ جزا و هیچ چیز وجود نداشت.

۳. در آغاز، تاریکی در تاریکی نهفته بود.

هیچ علامت مشخصی نبود؛ همه جا آب بود.

آن فرد به نیروی حرارت به وجود آمد.

۴. در ابتدا خواهش (خواستن) در آن فرد پیدا شد: آن اولین بذر بود که فکر

۱. اوشس Uśas: به معنی پگاه و بامداد، مشهورترین خدایان و الاهی سحرگاهان است که به صورت زنی جوان و زیبا وصف شده است. او همیشه جوان و بیدارکننده موجودات است. همه کائنات با نور طراوت او از خواب ظلمت برمی‌خیزند و طعم نور را می‌چشند. بدن نورانی او را صد اریبه زیبا به پیش می‌برند و اوشس در پس خود سوریه را به پهنه آسمان می‌آورد. او را خواهر آدیتیاها، یا همسر «سوریه» (خورشید) و دختر آسمان می‌دانند. رک: اسرار اساطیر هند، ص ۶۸، ۶۹؛ اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۳۲ و رک به: Dictionary of Gods and Goddesses; p. 361

۲. گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۴۰۱.

۳. عنوان و نام این سرود در برخی از منابع سنسکریت، «ناسدیه سوکته Nasadiya Sukta» به معنی (عدم وجود) می‌باشد. ولی با این حال میان بیشتر مترجمان اینگونه متون، به «سرود آفرینش» مشهور گردیده است.

۴. بسیاری از پژوهشگران و محققان این سرود را جالبترین و عالیترین سرود ریگ ودا خوانده‌اند و آنرا ترجمه و تفسیر کرده‌اند که اغلب این ترجمه‌ها به هم شبیه‌اند. برای نمونه خوانندگان را به منابع زیر ارجاع می‌دهیم:

1. Macdonell A. «Hymns from the Rigveda»; x / 129.

2. Zaehner R. C. «Mystic Harmonic und Dissonanz»; p. 92.

3. Panikar Raim. «The Vedic Experience Mantramānjari».

p. 54-58.

محصول آن است.^۱

دانشمندان که در دل خویش به نیروی دانش جست‌وجو می‌کنند، قید وجود را از عدم دریافته‌اند.

۵. شعاع آنها روشنایی را در تاریکی گسترش داد:

ولی آیا فرد یگانه در بالای آن بود، یا در زیر آن؟ قدرت خلاقه وجود داشت و نیروی ایجاد:

در زیر، قدرت بود، و در بالا، امر.

۶. کیست که به یقین بدانند، و کیست که آن را در اینجا بیان کند؟

در کجا تولد یافت، و در کجا این آفرینش به وجود آمد؟

آیا خدایان بعد از خلقت جهان پیدا شدند؟

پس که می‌داند آفرینش از کجا سرچشمه گرفته است؟

۷. هیچ کس نمی‌داند که آفرینش از کجا برخاسته است، و آیا او آن را به وجود آورده، یا نه؟

آنکه بر عرش اعلا ناظر بر آن است، تنها او می‌داند، و شاید او هم، نداند!!^۲

۱. خلقت جهان از روی خواهش؛ یا به عبارتی، در ابتدا خواهش بود، در متون دیگر نیز آمده است؛ از آن جمله: «پیدایش عالم و وجود اهل عالم از روی خواهش و اندیشهٔ ذات «برهم» (برهما)، و به مقتضای ارادهٔ هستی مطلق است که چون خواهش «برهم» در میان می‌آید عالم پیدا می‌گردد. و چون هستی را مطلق دانست، و دریافت خود را از همهٔ عالم و موجودات باز می‌گیرد، عالم ناپود می‌گردد، و عالمیان به پردهٔ عدم پوشیده می‌شوند، و به جز از ذات حق هیچ چیز و هیچکس موجود نمی‌ماند».

در مهابهارته نیز می‌خوانیم: «و برهما آفرینش را دو نوع آفریده است: یکی به آرزوی دل خود، دوم به عمل. و این هر دو یعنی خواهش و عمل راه برهماست».

۲. نقل از گزیدهٔ سرودهای ریگ ودا، ص ۴۰۵-۴۰۶ و اوپانیشاد، ص ۸۲۵. همچنین ر.ک: ویل دورانت، تاریخ تمدن (ج ۱، ص ۴۷۴-۴۷۳)؛ هاشم رضی، تاریخ ادیان (ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۸)؛ محمدجواد مشکور، خلاصهٔ الادیان، ص ۵۸؛ فلیسین شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص ۸۱-۸۰؛ جان ناسر، تاریخ جامع ادیان، ص ۱۴۵-۱۴۴؛ تاریخ فلسفهٔ شرق و غرب (ج ۱، ص ۴۱)؛ داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند (ج ۱، ص ۸۰-۸۱)؛ مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان (ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۷)؛ یوسف اباضری، ادیان جهان باستان (ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۱)؛ ک. مبین، هندوئیسم، ترجمهٔ ع. پاشایی، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ حجازری، حکمت ادیان، ص ۹۸-۹۷؛ جلال‌الدین آشتیانی، عرفان (ج ۳، ص ۱۶۷-۱۶۶). دشموک نیز این سرود را ترجمه و تفسیر می‌کند و می‌نویسد که در این سرود خلقت عالم به زبان کاملاً تازه در ریگ‌ودا بیان شده و جنبهٔ فلسفی یافته است. وی در ادامه پس از ذکر قطعاتی از سرود می‌نویسد: اما در آخر به همه چیز شک می‌شود. چه کس واقعاً آماده است؟ چه کس می‌تواند شرح دهد که آن در کجا زاده شده و چگونه این آفرینش شکل گرفت؟ آیا خدایان با تولد آن پیدا شوند؟ چه کسی می‌داند از چه رو و از کجا خلقت جهان آغاز شد؟... آنکه در آسمان اعلا نظارت می‌کند، او فقط می‌داند. یا آیا حتی او هم نمی‌داند؟ کاملاً مشهود است که خود شاعر نیز یقین ندارد و مطمئن نیست که خدا هم از این راز آگاه باشد. ر.ک:

زمان و فرضیه ادوار جهانی در آیین‌های هندو

همه مکاتب هندو به گردش زمان و فرضیه ادوار جهانی معتقد بوده و آن را به صورت دوران منظم انحلال، و خلقت پی درپی می‌دیدند، که به موجب آن آفرینش در آغاز زمان به وقوع می‌پیوندد و ادوار انحطاط و اضمحلال خود را می‌پیماید و بر اثر انحلال بزرگ، کائنات و موجودات به اصلی خود باز می‌گردند و از نو ساخته می‌شوند.

در هند اولین فرضیه مربوط به زمان را می‌توان در کتب آسمانی وداها مشاهده کرد. در «اتهرود ودا» زمان، پدیدآورنده همه چیزهایی است که بوده و خواهد بود. در «اوپه‌نیشد»ها برهما که وجود مطلق است، هم مبدأ زمان و هم فراسوی آن است. در رساله بهگود گیته،^۱ کریشنا^۲ چنین می‌گوید: «من زمانم؛ زمان نیرومند و جهان نابودکن، ولی برای حفظ جهان در اینجا ظهور یافته‌ام».^۳

در «میتریه اوپه‌نیشد» آمده است: «مخلوقات در زمان جریان دارند، همچنین در زمان شروع به رشد می‌کنند و درجوف زمان ناپدید می‌گردند. زمان هم صورت دارد، هم ندارد». به یقین دو نوع برهما وجود دارد، مقید به زمان و فوق زمان (یعنی حادث و قدیم). آنکه مقدم بر آفتاب است، اجزاء ندارد و بی‌زمان (قدیم) است، ولی آنچه با آفتاب شروع می‌کند اجزاء دارد و زمان است، و به راستی صورت آن سال است و این مخلوقات از سال نشأت می‌گیرند و پس از حصول به وسیله سال رشد می‌کنند و در سال ناپدید می‌گردند. پس به راستی سال آفریدگار و زمان غذا و مأوای برهما و «آتمن» است؛ چنانکه گفته‌اند:

۱. بهگود گیته (بهگود گیتا Bhagavad Gita): (سرود مقدس الهی)، نام منظومه‌ای است به زبان سنسکرت مشتمل بر ۶۵۰ (اشلوکه = Sloka) بیت) و منقسم بر هیجده گفتار. گیته فصول ۲۵ تا ۴۳ فن ششم حماسه «مهابهارته» یعنی «بهیشم پروه Bhisama Parva» را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، «گیته» جزئی از مهابهارته و قسمتی از دفتر ششم این کتاب محسوب می‌شود و موضوع بحث آن به صورت گفت‌وگوی فلسفی میان «کریشنا» و «ارجونه Arjuna» در بیان وحدت وجود تنظیم گردیده و به جهت رغبتی که هندوان به این بخش از مهابهارته پیدا کرده‌اند، به عنوان کتابی مستقل در آمده است. ر.ک: بهگود گیتا، تصحیح جلالی نائینی، مقدمه؛ ادیان و مکاتب فلسفی هند (ج ۱، ص ۲۸۵ به بعد).

۲. کریشنا (Krisna): نام یکی از مظاهر دهگانه (اوتره Avatar) مشهور ویشنو. در متون سنسکرت کلمه «کریش کریش» به معنای کشش، جذب و رنج دادن آمده و غرض از آن کشمکش و نزاع عصر تاریکی (Kaliyuga) است. در بهگود گیته، کریشنا به علو روح، پاکی و تقدس ستوده شده، لیکن در «پوران»ها، هر چند کریشنا را مظهر ویشنو به شمار آورده، اما برای او شخصیت اخلاقی مهمی قائل نشده، بلکه به عکس شبیه دیو هوسرانی که با دختران شیرفروش معاشقه می‌کرده، وصف شده است. ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۴۶-۶۴۸؛ ادیان و مکاتب فلسفی هند (ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۰)؛ اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۹۸-۱۰۸ و ر.ک به:

۳. داریوش شایگان، بت‌های ذهنی و خاطره ازلی، ص ۱۴۹.

زمان است که مخلوقات در آن پخته می‌شوند. در واقع همهٔ چیزها در «نفس بزرگ» هستند. اما اینکه خود زمان در کجا پخته می‌شود این را کسی می‌داند که «ودا» را فهمیده است. اقیانوس بزرگ آفریدهٔ زمان مجسم است. در او «سویتری» (آفتاب) مأوا دارد که ماه و ستاره‌ها و سیارات و سال و اشیاء دیگر از آن بر می‌آیند. و از آنها هم این همه جهان و آنچه در این جهان دیده می‌شود، نشأت می‌گیرند.^۱

چنانکه دیدیم، زمانی که اجزاء دارد سال است و منظور از سال دورهٔ جهانی است. از سوی دیگر در «اوپه‌نیشد» سال را با «پرجاپتی» یکی دانسته^۲ و «پرجاپتی» اولین مخلوق آفریده در روز ازل است و بدین جهت «صورت نوعی (Archetype) تمامی موجودات می‌باشد.

«جین»ها^۳ زمان را دو قسم می‌دانند: یکی زمان مطلق و واقعی (Pāramārthika Kāla) که موجب پیوستگی و بقاء اشیاء است، و نه آغاز دارد و نه پایان؛ و دیگری زمان نسبی و تجربی (Vyavahārika Kāla)، که علت فرعی تبدیلات و دگرگونی‌های مادی است. همچنین از زمان در نظر گروهی از حکماء و اندیشمندان «جین» به نوعی جوهر تعبیر می‌شود، که مرکب از ذرات بی‌شمار (Kalānu) است و این ذرات هرگز با هم نمی‌آمیزند. تعداد ذرات زمانی مساوی با تعداد نقاط فضایی (Pradeśa) است و در هر نقطه، فقط یک ذرهٔ زمانی موجود است. زمان به مدت و لحظات متوالی تقسیم می‌شود؛ و «ذره» یا لحظهٔ زمانی مساوی با مدتی است که در طی آن، یک ذرهٔ مادی از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر فضا

۱. گریده، اوپه‌نیشدها، رضازاده شفق، ص ۴۵۸ و ر.ک: جلالی نائینی، اوپانیشاد، ص ۲۵۴.

۲. پرجاپتی Prajapati: خداوند آفرینش؛ خدایی که ناظر به مخلوقات و حافظ حیات است؛ نام ده مخلوقی که ابتدا برهما آنها را آفرید؛ همچنین این نام به برهما، ویراج Viraj، سویتری، سومه، اگنی، ایندره و به ویژه ده ریشی بزرگ یا خداوندان خلقت که منوی (مانو) نخستین آنها را خلق کرده، اطلاق می‌شود. ر.ک: جلالی نائینی، اوپانیشاد، ص ۷۹۸ و ۵۵۴.

۳. جین (جینه Jina): به معنی فاتح و پیروز؛ جین‌ها پیروان «ورده‌مان مهاویره Vardhamāna mahavira هستند که تقریباً بین سال‌های ۵۹۹ تا ۵۲۷ قبل از میلاد زندگی می‌کرده است و عقاید سه «Tirthan Kara» (مؤسسان طریقت) را مدون ساخت و اسامی آنها ریشبه Rśabha، اجیت ناتنه Ajitanatha، و ایش تنمی Ariṣṭanemi بوده است که همه مربوط به زمان بسیار قدیم و مذکور در «یجور ودا» است.

مذهب جین مرجعیت وداها را قبول ندارد و فقط در مواردی که حقائق بیدها با واقعیت وفق دهد، آن را می‌پذیرد. از مشخصات اساسی مذهب جین طبقه‌بندی واقع‌بینانهٔ موجودات و فرضیهٔ دانش و اخلاق برهیزکارانهٔ آن است. جین‌ها به دو دسته یا فرقهٔ بزرگ تقسیم می‌شوند: یکی «دیگامبارا Digambara» و دیگری «شویتامبارا Svetambara»، و هر یک از دو دستهٔ مذکور در داخل خود به فرقه‌های کوچک و بزرگ چندی منقسم می‌گردند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: اوپانیشاد، ص ۵۷۲-۵۷۴ و ص ۵۴-۵۹، مقدمه؛ ادیان و مکبهای فلسفی هند (۱: ۲۰۹-۱۸۳)؛ تاریخ فلسفهٔ شرق و غرب (۱: ۱۳۹-۱۵۲)؛ جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۱۶۱-۱۷۵؛ جلال‌الدین آشتیانی، عرفان، بودیسم و جینیسم، بخش ۵، ص ۶۵۴ به بعد.

حرکت می‌کند. جین‌ها معتقدند که یک ذرهٔ مادی، یک ذرهٔ زمانی و یک نقطهٔ فضایی به صورت واحد تفکیک‌ناپذیری موجوداند و همه با هم تار و پود جهان طبیعی را تشکیل می‌دهند.^۱ از این نظرگاه، جهان ازلی، قدیم (غیرمخلوق) و مستقل است و از مقولات جیوه = Jiva = مدرک یا ذی‌شعور و اجیوه = Ajiva = غیرمدرک یا غیرذی‌شعور^۲ محسوب می‌شود. به عقیدهٔ مردمان دورهٔ برهمنی گردش دورانی آفرینش و زمان ویرانگری جهان، هریک دوره‌ای کامل و به اندازهٔ صدسال از زندگی برهماست. در پایان این دوره، همهٔ جهان، برهما، خدایان، دانشمندان و فرزندگان (ریشی‌ها)، اهریمنان، انسان‌ها، حیوانات و اشیاء و تمام مراتب وجود در انحلال بزرگ جهان «مهاپرالایه»^۳ حل شده و به مبدأ باز می‌گردد. هر انحلال بزرگ صدسال آشفتنگی و درهمی (Chaos) به دنبال دارد و با پایان گرفتن آن، برهمایی دیگر زاده می‌شود. با زاده شدن برهمای نوگردش دورانی جدید آغاز می‌شود. با بیدار شدن برهما سه جهان (آسمان، جو یا فضای میانه و زمین) دیگر بار آفریده می‌شوند و به هنگام خواب برهما به درهمی باز می‌گردند. در پایان هر روز برهما، همهٔ موجودات رهایی نیافته از چرخ زایش مورد قضاوت قرار می‌گیرند و به تناسب استحقاق برای تولدی دیگر، در روز دیگر و به هنگام بیدار شدن برهما آماده می‌شوند.^۴

بنا به «پورانها»^۵ هر دورهٔ جهانی به چهار عصر تقسیم شده که عبارت‌اند از:

۱. ادیان و مکاتب فلسفی هند، (ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳)؛ عرفان، بخش ۵، ص ۶۷۵-۶۷۴.

۲. «اجیوه» یا غیرمدرک به دو طبقه تقسیم می‌شود:

۱- آنها که فاقد صورت‌اند (اروپه (a-rupa))، مثل «دهرمه (Dharma)» (ناموس یا اصل حرکت)، «دهرمه (a-dharma)» (ناموس سکون یا اصل سکون، زمان و مکان).

۲- آنها که دارای شکل و صورت‌اند (روپه (Rupa)) مثل: ماده (پودگله (Pudgala)) ر.ک: اوبانیشاد، ص ۵۷۳.

۳. مهاپرالایه (مهاپرلی (Maha pralaya)): قیامت کبری؛ بنا به عقیدهٔ هندو در قیامت کبری هفت آسمان و عوالم سه‌گانه (Triloka) و ساکنان آنها همه و همه نابود می‌شوند. گاهی قیامت کبرا به نامهای «جهانکا (Jahanaka)»، «کشینی (Kṣiti)» و «سنهارا (Sanhara)» نیز خوانده می‌شود. ر.ک: اوبانیشاد، ص ۶۸۶.

۴. اساطیر هند، ترجمهٔ باجلان فرخ، ص ۳۹.

۵. پورانه (Purāna): نام عمومی یک رشته از ادبیات مقدس و قدیم هندو؛ و از این رو حکایات و قصص باستانی را نیز «پورانه» خوانده‌اند. ظاهراً نوشته‌هایی که به نام پورانه‌ها معروف است بعد از زمان اشعار حماسی یا «ایتهاسه (Itihāsa)» به وجود آمده‌اند ولی فاصلهٔ زمانی آنها زیاد است و باید آنها را از یکدیگر مشخص ساخت. به طور کلی در حماسه‌ها بیشتر سخن از کارها و اعمال قهرمانان بشری است، اما در پورانه‌ها از نیرو و قدرت و سلطه و اعمال خدایان گفت‌وگو می‌شود. این ادبیات نمایندهٔ گسترش وسیع مذهب هندو می‌باشد و در واقع پورانه‌ها جزو کتب مقدس آیین هندو است. امر سینکجه (Amara-sinkha) که یکی از لغویان قدیم زبان سنسکرت است، «پورانه» را چنین تعریف و معنا می‌کند: نوشته‌ای که دارای پنج موضوع مشخص زیر باشد: ۱. آفرینش جهان؛ ۲. خرابی جهان و از بین رفتن آن؛ ۳. انساب خدایان و نیاکان؛ ۴. سلطنت متوها و تشکیل دوره‌هایی که منواتره (manvantara) خوانده می‌شود. ۵. تاریخ سلسلهٔ پادشاهان نژاد خورشید و ماه. این پنج موضوع را پنجه لکشن (Panca Lakshana) با پنج علامت مشخص می‌خوانند، ولی هیچ یک از پورانه‌های موجود کاملاً با

۱. کریته یوگه Krita-yuga یا سنتیه یوگه Satya-yuga

۲. ترتیه یوگه Treta-yuga

۳. دوآپاره یوگه Dvāpara-yuga

۴. کلی یوگه Kali-yuga^۱

این چهار عصر را می‌توان با اعصار چهارگانهٔ طلا، نقره، مفرغ و آهن در اساطیر یونانی مقابله کرد. پیش از هر یک از ادوار چهارگانهٔ مذکور سندهیه Sandhya یا صبحدم آن دور می‌آید و پس از سندهیهٔ اول، سندهیانس Sandhyansa یا صبحدم دوم آغاز می‌گردد و طول هر یک از این دو صبحدم، با یک دهم طول زمان یا دورهٔ مربوطهٔ خود مساوی می‌باشد. بنابراین عمر جهان مرکب از چهار دور است و طول مدت آنها بر حسب سال‌های خدایان به قرار زیر است:

۱. کریته یوگه ۴۰۰۰ سال، سندهیه ۴۰۰ سال، سندهیانس ۴۰۰ سال؛ جمع ۴۸۰۰ سال.

۲. ترتیه یوگه ۳۰۰۰ سال، سندهیه ۳۰۰ سال، سندهیانس ۳۰۰ سال؛ جمع ۳۶۰۰ سال.

۳. دوآپاره یوگه ۲۰۰۰ سال، سندهیه ۲۰۰ سال، سندهیانس ۲۰۰ سال؛ جمع ۲۴۰۰ سال.

۴. کلی یوگه ۱۰۰۰ سال، سندهیه ۱۰۰ سال، سندهیانس ۱۰۰ سال؛ جمع ۱۲۰۰ سال.

جمع کل ۱۲۰۰۰ سال؛ هر سال خدایان برابر ۳۶۰ سال بشری است. بدین ترتیب هر

یک از ادوار چهارگانهٔ مذکور مساوی است با:

$$۴۸۰۰ \times ۳۶۰ = ۱۷۲۸۰۰۰$$

$$۳۶۰۰ \times ۳۶۰ = ۱۲۹۶۰۰۰$$

$$۲۴۰۰ \times ۳۶۰ = ۸۶۴۰۰۰$$

$$۱۲۰۰ \times ۳۶۰ = ۴۳۲۰۰۰$$

تعریف فوق مطابق نیست. بعضی از آنها در قسمتی با آن تعریف تطبیق می‌کند و بعضی دیگر تطبیقی ندارد. بنا به عقیدهٔ بعضی از محققان، قسمت عمدهٔ پورانه‌ها اصلی و قدیمی است، ولی در عین حال قسمت‌هایی هم به آنها اضافه شده است. از این کتب می‌توان تا حدی اعتقاد مردم هند را بعد از دورهٔ ودایی استنباط کرد. اساس این اعتقاد بر پایهٔ همه خدایان قرار گرفته است. پورانه‌ها عموماً منظوم هستند و در قالب مکالمهٔ بین دو نفر (به طور پرسش و پاسخ) سروده شده است. عدهٔ پورانه‌ها هیجده است و اضافه بر آنها ۱۸ اوبه پورانه Upa-Purāna تألیف شده که در حقیقت ذیل پورانه‌های اصلی است. برای آگاهی از اسامی پورانه‌های هیجده گانه ر.ک: «اوپانیشاد»، ص ۵۵۲-۵۵۰؛ «ادیان و مکتب‌های فلسفی هند»، (ج ۱، ص ۲۷۷، ۲۸۱).

۱. اسامی این چهار عصر، از بازی طاس و شمارهٔ مهره‌های آن گرفته شده است: «کریته» از ریشهٔ «کری Kri» یعنی «انجام‌دادن» مشتق گردیده، و در بازی طاس مهرهٔ برنده و ممتاز است. به همین ترتیب «ترته» مهرهٔ شمارهٔ ۳ بازی طاس، به معنای مجموعهٔ سه چیز یا ثلاثه آمده است. «دوآپاره» مهرهٔ جفت بازی طاس و از ریشهٔ دوی Dvi مشتق شده است. و بالاخره «کلی یوگه» یعنی عصر تاریکی و جنگ و اختلاف، و کلی (کالی) در بازی طاس مهرهٔ بازنده است. ر.ک: «ادیان و مکتب‌های فلسفی هند»، (ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۲).

جمع کل ۴۳۲۰۰۰۰ سال که یک دوره بزرگ یا «ماه‌یوگه» Mahayuga خوانده می‌شود. نسبت این ادوار چهارگانه با یکدیگر از لحاظ مدت، نسبت چهار به یک است. هزار ماه‌یوگه معادل یک کله Kalpa یا کالپا، یعنی یک روز برهما است و هر روز برهما با آفرینش آغاز می‌گردد و با انحلال بزرگ پایان می‌پذیرد.

هر «کله» به چهارده منواتره manvantara یا عصر منو Manu تقسیم می‌شود و هر «منواتره» معادل هفتاد و یک «ماه‌یوگه» است.

این ترتیب زمان‌شناسی و تقسیم‌بندی آن، ظاهراً بین دوره ریگ ودا و تألیف مهابهارته به وجود آمده، زیرا در سرودهای ریگ ودا ابداً به آن اشاره‌ای نشده؛ حال آنکه در حماسه مهابهارته مشخص گردیده است. خصوصیات و شرح این ادوار چهارگانه در «مهابهارته»^۱ از قول «هنومان» (رئیس دانشمند بوزیگان)^۲ به تفصیل بیان شده است که ما خلاصه‌ای از آن را در اینجا نقل می‌کنیم:

«در دوره اول کرته یوگه، تقوای کامل در بین مردمان حکم فرما بود و هیچ کس از وظیفه خود شانه خالی نمی‌کرد. مردم محتاج کار و کوشش نبوده، میوه‌های زمین فقط با خواهش به دست می‌آمده است. بدخواهی، گریه، تکبر، فریب، خودبینی، تنفر، ظلم، ترس، رنج، حسد و غبطه وجود نداشته است. هر یک از طبقات مردم (کاست‌ها) به طور مرتب وظایف و تکالیف خود را انجام می‌داده و پیوسته یک خدا را پرستش می‌نموده و فقط یک قانون و رسم و نماز داشته‌اند. آنها هر چند وظایف جداگانه‌ای داشتند، همه تابع یک «ودا» و عامل یک تکلیف بوده‌اند.

۱. درباره ادوار جهانی ر.ک: جلالی نائینی، مهابهارت، ج ۱، ص ۲۰-۲۲ و ۱۳۹ و ۳۵۳ به بعد و ج ۳، ص ۵۵، ۱۲۶، ۱۲۷ و ۳۰۵.
 ۲. هنومان Hanuman یا هنومت Hanumat: دارای آرزوهای بزرگ با درشت؛ نام یکی از رؤسای مشهور بوزیگان، که فرزند پدری بنام پاوانه Pavana یا مارونه maruta = باد) و ملکه‌ای بنام انجانه Anjana بود. قدرت و نیروی پرش او زیاد بوده و در حماسه راماین به این تفصیل شرح کارهای وی آمده است. بنا به آنچه در راماین (راماینه) مذکور است هنومان و سایر بوزیگان قبیله او که به کمک «رام چندره» اقدام نمودند، از نژاد خدایان شناخته شده، برای آنان نیروی مافوق بشری تصور کرده‌اند. کارهای بزرگی از قبیل جستن از هند به سیلان در یک پرش و بلندکردن کوه هیمالیا و گرفتن ابرها و غیره را به او نسبت داده‌اند. هنومان با هیكلی به درشتی کوه، بلندی برجی عالی، رنگی زرد مثل طلای مذاب، و صورتی فرمزتر از درخشان‌ترین یاقوت‌ها وصف شده است. در جنگی که با راونه Ravana و راکنسس Rakshasها کرد دمش را آتش زدند و او را با دم سوزان خود پایتخت آنها را به آتش کشید.

برای هنومان رتبه علم و دانش قائل شده‌اند و چنان مشهور است که نهمین مصنف دستور زبان (صرف و نحو) وی بوده است. هنومان تا به امروز در میان هندوان مورد پرستش می‌باشد و به عنوان خدای زور و نیرو است؛ هنگامی که هندوان کشتی می‌گیرند یا کارهایی را که به نیروی زیادی احتیاج دارد، انجام می‌دهند با اسم یا نام وی آغاز می‌کنند؛ مثلاً «جی هنومان جی».

ر.ک: اوپنیشاد، ص ۷۵۵-۷۵۴؛ راماین، به کوشش عبدالودود اظهر دهلیوی، (ج ۲، ص ۳۹۸)؛ اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی،

Dictionary of Gods and Goddesses; p. 138

ص ۱۹۲-۱۸۷ و ر.ک:

در دوره دوم، قربانی شروع گردید و از میزان تقوا و پرهیزگاری یک چهارم کاسته شد. مردمان این زمان پیرو حقیقت و راستی بوده، به تقوایی که با مراسم و تشریفات در ارتباط بود وابسته بودند. قربانی و افعال نیک و شعائر مختلف، در همه جا حکم فرما، و اعمال مردم برای تحصیل اجر و انجام مراسم مذهبی و ندور بوده است و آنها هیچ‌گونه احتیاجی به ریاضت نداشته‌اند.

در دوره سوم، نیمی از تقوا کاسته گردید و «ودا»ها به چهار قسمت تقسیم شد. بعضی از مردم چهار ودا و بعضی سه ودا و بعضی دو ودا و گروهی یک ودا را مطالعه و قرائت کردند و جمعی هم هیچ یک از وداها را نمی‌خواندند و شعائر و مراسم مذهبی به طرق بسیار مختلف انجام می‌گردید. در اثر افول نیکی تنها عده معدودی پیرو حقیقت باقی ماندند. وقتی مردم از نیکی دور شدند، بیماری‌ها و بلاها و خواهش‌ها که زائیده تقدیرند بر آنها حمله‌ور شدند و در اثر صدماتی که به مردمان وارد گردید به طرف ریاضت رفتند و آنهایی که به سرور آسمانی مایل شدند قربانی کردند، و بدین طریق بشر در اثر از دست دادن بسیاری از خصال نیک خود و کاهش میزان تقوا تنزل کرد.

در دوره چهارم، فقط یک چهارم از تقوا باقی ماند. پیروی از وداها و اعمال نیک و شعائر مذهبی و قربانی‌ها ترک شد، بلاها، بیماری‌ها، خستگی، عیوب (مثل خشم) و بدبختی، گرسنگی و بیم در همه جا حکم فرما گردید؛ با پیشرفت زمان، بیش از پیش درجه تقوا تنزل و آدمی به همان نسبت از مرتبه انسانیّت فرود می‌آید و وقتی رو به خرابی و تباهی می‌رود، مقاصد آن نیز تضعیف شده، یک افول اخلاقی عمومی مردمان را پست می‌سازد.^۱

«کلی یوگه» یا دوره انحطاط، از نیمه شب بین ۱۷ و ۱۸ ماه فوریه سال ۳۱۰۲ قبل از میلاد مسیح شروع گردیده است و ما اینک در این دوره زندگی می‌کنیم. تباهی در این

۱. اپانیشاده، ص ۷۷۲-۷۷۴؛ همچنین درباره ادوار جهانی ر.ک: پال توئیچل، اکتوپدیا، ترجمه هوشنگ اهرپور، ص ۸۶ به بعد و ص ۲۴۹-۲۵۰؛ دکتر ذکرگو، اسرار اساطیر هند، ص ۱۰۳-۱۰۱. میر عبداللطیف خان شوشتری در تحفة العالم پس از ذکر آفرینش و ادوار جهانی نزد هندو و برشمردن چهار دوره آن چنین آورده است: «و اعمار آدمیان در دوره اول صدهزار سال و در دوره دوم ده‌هزار سال و در دوره سوم هزار سال است که در آخر آن آدم و نوح را داخل کنند و گویند چون ایشان در آخر دوره سوم به وجود آمدند آن مقدار عمر یافتند. در دوره چهارم یکصد و بیست سال عمر طبیعی است؛ به نحوی که در این زمانه است. از ابتدای دوره کلجگ (کلی یوگه) موافق تاریخی که معمول می‌دارند چهارهزار و هشتصد و هشتاد و پنج سال منقضی شده است. (تا زمان تحریر تحفة العالم که سنه ۱۲۱۶ هجری بوده است). چون این دوره تمام شود انقلابی عظیم در زمانه پدید آید و مخلوقات همه فنا شوند و باز نوبت به سنجگ (کرینته یوگه) رسد. فناء عالمیان و شروع آن دوره را بی‌فاصله دانند. و همچنین هر قدر فرض شود، همین چهار دوره‌اند که یکی به اتمام رسد، دیگری آید و آخری ندارد و به جایی منتهی نگردد. ر.ک: تحفة العالم، به اهتمام ص. موحد، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۴۳-۳۴۲.

دوره با علائمی دهشت بار که پیش از آن پدیدار می شود آغاز می گردد: «پس از صدسال خشکسالی و قحطی هفت خورشید در آسمان پدیدار می گردد و همه آبها را می خشکاند. آتش و در پی آن باد سراسر زمین را جارو کشیده، زمین و جهان زیرین را ویران می سازد. بر آسمان ابرهایی چون پیل نمایان و تندر غریدن می گیرد، دوازده سال پی در پی باران باریده، همه جهان را در خود غرق می کند. برهما در درون نیلوفر آبی شناور بر امواج، با باد می رود و می خسبد؛ تا زمانی که هنگام بیدار شدن او فرا رسد و دوباره همه چیز آفریده شود. در این دوره خدایان و انسانها برای مدتی در برهمن و روح جهان جذب می شوند.

آفرینش آینده در بردارنده همان عناصر پیشین و تبدل آنهاست و چنین می نماید که از نظر جغرافیایی این جهان اسطوره‌ای اندکی دگرگون می شود و زمین چون چرخ می شود در میانه هفت قاره تودرتو و کوه مرو و meru در وسط جهان قرار دارد. قله این کوه ۸۴۰۰۰ فرسنگ ارتفاع دارد و قله آن جایگاه آسمان برهما است. کوه مرو را رود گنگ در میان گرفته، و جایگاه «ایندره» و دیگر خدایان است. بر دامنه کوه مرو خانه ارواح نیک خواه چون گندهروهها Gandharva یا مطریان بهشتی، و دره‌های این کوه مأوای اهریمنان است.^۱ جهان بر تاج اژدرماری بزرگ به نام «ششا»^۲ که خود بر پشت لاک پشته

۱. اساطیر هند، ص ۴۱، ۴۳؛ کوه مرو در کیهان‌شناسی آیین بودا نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. جهان بودایی چکروانه Chakravala نام دارد و از سه بخش فراز، پیرامون و زیر کوه مرو تشکیل شده است. بخش زیرین صد و سی و شش دوزخ را در خود جای داده و هر دوزخ خاص گروهی خاص از گناهکاران است. تاسو آگویان به بودا و ذمه، به دوزخ آویسی Avici، زرف‌ترین دوزخ فرستاده می شوند. ارواح پس از طی دوره‌ای در یکی از این دوزخها دوباره زاده می شوند و هر دوره حداقل برابر پانصدسال دوزخی و هر روز دوزخی برابر با پنجاه سال زمینی است. قسمت پیرامون کوه مرو جایگاه حیوانات، اشباح (پرنده‌ها Preta). موجودات آواره‌ای که از گرمسنگی و تشنگی رنج می برند) اهریمنان و انسانها است. در پیرامون قله کوه مرو بهشت و آسمان چهار شهریار بزرگ: «در نیشتره» پاسدار شرق، «ویردکه» پاسدار جنوب، «ویروپکشه» پاسدار غرب، و «کبرا یا ویسروانه» پاسدار شمال قرار دارند. بر فراز این آسمان، آسمان و بهشت ایندیره و سی و سه خدای آن قرار دارد. بر فراز این آسمانها در قله کوه مرو بیست و چهار آسمان دیگر یکی بر فراز دیگری، همه به نور خود روشن، قرار دارند. شش آسمان از این شمار جایگاه لذت بردگان از احسان و شعور و بیست آسمان دیگر چینه‌لکه‌ها ChyanaLokas (قلمروهای نگرش مجرد) و اربوله‌لکه‌ها ArupaLokas (جهانهای بی شکل) جایگاه انسانهایی چون بودایان و ارهت‌ها Arhat است. ر.ک: همان، ص ۲۶۲. همچنین در این باره نگاه کنید به: تحقیق مالهپند، ترجمه منوچهر صدوفی سها، ص ۱۹۷، ۲۰۲.

۲. ششا Shesha: نام مار یا اژدهای هزارسر افسانه‌ای که زمین را روی یک سر خود نگاه داشته و قصبه آن در مهابهارته مذکور است. وی علامت ابدی و جاویدان می باشد. در ویشنو پورانه نقل شده است که او و «اسوکی» و «نکشکا» هر سه پسر «کادور» بوده‌اند، ولی «شیش ناگ Sheshanaga» (شش) را پادشاه ماران و مقیم در «پاتال» ذکر کرده‌اند. بنا به اساطیر راماین، شیش ناگ علوم نجوم را به گرگ آموخت و هنگامی که ویشنو به استراحت می پردازد، سر شیش ناگ همانند چتری بر وی سایه می افکند. ر.ک: راماین، به کوشش عبدالودود اظهار دهلوی (ج ۲، ص ۳۵۹)؛ جلالی نائینی و ن، شوکلا، لغات سنسکریت در مالهپند، ص ۱۹۹.

شناور چنبر زده، استوار است، و در روایات دیگر بر روی چهار فیل یا چهار غول استوار گشته؛ و خسته شدن تکیه‌گاه‌های زمین و جابجایی آن موجب پیدایش زلزله می‌گردد.

جهان و ادوار جهانی «جین»

جهان نمادین جین به هیأت انسان بی‌سری است که از سه بخش تنه، کمرگاه، و پاها تشکیل یافته است. پای راست را هفت دوزخ تشکیل داده که جایگاه ارواح بدکاران است و هر دوزخ شکنجه‌گاه تنی خاص می‌باشد. پای چپ که پاتالا Parala نام دارد، جایگاه ده خدای کوچک و دو گروه از اهریمنان است که هر یک از آنان بر درختی به رنگ خاص مأوا دارند: اهریمنان ویانتاره Vyantara سیاه بر درختان سیاه، و اهریمنان ویانتاره سفید بر درختان سفید مأوا دارند.^۱

قلمرو میانهٔ جهان همانا جهان آدمیان است که به هیأت حلقوی از هشت قارهٔ محاط در دایرهٔ هشت اقیانوس تشکیل شده، و در مرکز آن، کوه مرو قرار دارد. قلمرو فراز در فروترین بخش، یعنی «کلپه» شانزده آسمان را در بر می‌گیرد. بر فراز کلپه، کلپه تیته Kalpathitha که خود به چهارده قلمرو تقسیم می‌شود، قرار دارد. خدایان دارای مدارج مختلف در این آسمان‌ها جای دارند.

«جین»ها علاوه بر نگاه خاصشان به جهان، زمان را چون چرخ می‌مدام گردانده می‌دانند. به نظر ایشان زمان و دورهٔ فراز اوتسرپینی Utsarpini تحت نفوذ اژدرماری خوش‌یمن، و زمان و دورهٔ فرود، یعنی اوسرپینی Avasarpini تحت نفوذ یک اهریمن قرار دارد. «اوتسرپینی» از شش عصر یا دورهٔ پیاپی آبادانی و نیک‌بختی و «اوسرپینی» از شش عصر متواتر فساد تشکیل می‌شود.

«اوسرپینی» به انهدام کامل نمی‌انجامد و در پی آن «اوتسرپینی» جدیدی آغاز می‌شود. همچنین ایشان معتقدند هر زمان که فساد و انحطاط و تباهی جهان را فراگیرد، شخص کاملی که آن را تیرتنکره Tirthankara گویند ظهور می‌کند و تباهی را از بین می‌برد و پاک، آبادانی و نیک‌بختی را از نو برقرار می‌سازد. در هر «اوتسرپینی» و «اوسرپینی»

۱. ویانتاره‌ها به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. ویانتاره‌های سیاه عبارت‌اند از: پیشنده‌ها Piśanha، بهوتاس Bhutas، یکنده‌ها، گندهروه‌ها، ماهوراگه‌ها Mahoraga که بر درختان سیاه مأوا دارند. ویانتارهٔ سفید، یعنی «راکشس‌ها» و کیم‌پوروشه‌ها Kimpurusha که بر درختان سفید مأوا دارند. وحشت‌بارترین اهریمنان این گروه وانا ویانتاره Vana، Vyantara نام دارند که خود به انه‌پنی یا Anapanni، پنه‌پنی Panapanni، ایسی‌وایی Isivayi، بهوتاوایی Bhutavayi، کندیه Kandiye، مهاکندیه Maha Kandiye، کهندابه Kohanda و بهنگه phanga تقسیم می‌شوند. ر.ک: اساطیر هند،

بیست و چهار «تیرتنکره» پدیدار می‌شود. دو نفر از متأخرین «تیرتنکره»ها یکی پارشواناته Parśvanatha و دیگری «مهاویره»^۱ می‌باشند. عصر ما آخرین عصر یا دوره «اوسرینی» است.^۲



ژئوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. مهاویره Mahavira: فهردمان بزرگ؛ لقب بیست و چهارمین فرد مقدس (تیرتنکره) یا آموزگار جین‌ها. مهاویره در اوایل با اواسط سده ششم پیش از میلاد مسیح (تقریباً ۵۹۹-۵۲۷) در شهر ویشالی vishali که امروز بسار Basar نامیده می‌شود، به دنیا آمد. پدر وی سیدهارته Siddhartha از سران قبیله ناتا Natā بود و مادرش تریساله Trisala (ترشاله Trashala) که پری‌بکرینی Priyakarini نیز نامیده می‌شد، دختر رئیس شورای آن قبیله بود. افراد قبیله مزبور از پیروان «پارشواناته» به شمار می‌رفتند و در نتیجه «مهاویره» نیز که از آغاز جوانی به رهبانیت علاقه نشان می‌داد، مانند سایر افراد قبیله پیرو طریقه «پارشواناته» بود. چون سی سال از عمر «مهاویره» گذشت، در بنگال باختری به ریاضت و سیر و سلوک پرداخت و سیزده سال عمر خود را در سیر آفاق و انفس و ریاضت شاق گذراند و «علم اعلا» را دریافت و بر نفس خویش مسلط شد و از تکرار تولد و مرگ نجات یافت و در این هنگام جینا Jina یعنی (پیروز) گردید و بر اعمال هشتگانه فاتح شد. بعد از یکسال او به عالی‌ترین پایه، یعنی مقام «تیرتنکره» رسید و افراد قبیله خود و سایر مردم را به طریقه خویش دعوت کرد و تا سن ۷۲ سالگی در ترویج طریقه خود کوشید. در یکی از این سال‌ها در آخر فصل باران به شهر بابا Papa یا پناپوری Panapuri فعلی از ولایت پتنه Patna رسید و پنجاه و پنج خطبه ایراد کرد و به سی و شش پرسش پاسخ گفت و پس از آنکه بزرگ‌ترین خطبه خود را در مارودوا Marudeva ایراد نمود، درگذشت. درباره وی ر.ک: اوپانشاد، ص ۵۵-۵۶ مقدمه و ص ۶۸۷؛ اساطیر هند، ص ۲۶۹-۲۶۴؛ ادیان و مکتب‌های فلسفی هند (ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۴)؛ مهرداد مهرین، فلسفه شرق، ص ۹۳؛ جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۱۶۷-۱۶۳.

۲. اساطیر هند، ص ۲۶۹.

کتاب‌نامه

۱. آشتیانی، (مهندس) جلال‌الدین، عرفان (بخش سوم، وداها)، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۲. آشتیانی، مهندس جلال‌الدین، عرفان (بخش پنجم، بودیسم و جینیسم)، ناشر شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۳. اوپانیشاد، ترجمهٔ محمد داراشکوه از متن سنسکرت، به اهتمام سید محمدرضا جلالی نائینی و دکتر تاراچند، کتابخانهٔ طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
۴. ایونس، ورو نیکا، اساطیر هند، ترجمهٔ باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.
۵. بهگودگیتا، ترجمهٔ محمد داراشکوه، تحقیق و تصحیح سید محمدرضا جلالی نائینی، کتابخانهٔ طهوری، ۱۳۵۹.
۶. بیرونی، ابوریحان، تحقیق ماللهند، ترجمهٔ منوچهر صدوقی سها، جلد اول، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
۷. توئیچل، پال، اک ویدیا، ترجمهٔ هوشنگ اهرپور، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۸. جوگ باسشت، ترجمهٔ نظام پانی‌پتی، تصحیح و تحقیق سید محمدرضا جلالی نائینی و ن. س. شوکلا، انتشارات اقبال، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۰.
۹. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمهٔ گروهی، جلد اول، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۲.
۱۰. ذکرگو، امیرحسین، اسرار اساطیر هند (خدایان و دایمی)، انتشارات فکروز، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۱. راماین، به کوشش عبدالودود اظهر دهلوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
۱۲. رضی، هاشم، تاریخ ادیان، انتشارات کاوه، چاپ اول، ۱۳۴۵.
۱۳. شاله، فلیسین، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمهٔ دکتر منوچهر خدایار محبی، کتابخانهٔ طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۵.
۱۴. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۶.

۱۵. شایگان، داریوش، بت‌های ذهنی و خاطره‌آزلی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
۱۶. شوشتری، میرعبداللطیف خان، تحفة العالم، ترجمه ص. موحد، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
۱۷. کریشنان، رارا، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهاننداری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۱۸. گزیده اوپنیشدها، ترجمه صادق رضازاده شفق، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۱۹. گزیده سرودهای ریگ‌ودا، تحقیق و ترجمه دکتر جلالی نائینی، نشر نقره، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۲۰. مهابهارت، ترجمه میرغیاث‌الدین علی قزوینی، تحقیق و تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائینی، ج ۳ و ۴، کتابخانه طهوری، چاپ اول، ۱۳۵۹.
۲۱. مهرین، مهرداد، فلسفه شرق، انتشارات عطایی، چاپ ششم، ۱۳۶۱.
۲۲. نائینی، (سید) محمدرضا، ن. س. شوکلا، لغات سانسکریت در مالهند، شورای عالی فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۳.
۲۳. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۲.
24. Deshmukh p. s. «Religion in Vedic Literature»; Oxf. Press 1933.
25. Macdonell A. «Hymns from the Rigveda»; London 1961.
26. Manfred Lurker, «Dictionary of Gods and Goddesses»; Routledge, Kegan Paul 1987.
27. Panikar Raim. «The Vedic Experience Mantramajari»; Univ Berkeley 1977.
28. Zaehner R. C. «Mystic Harmonie und Dissonanz»; Freiburg 1980.